

به نام پروردگاریت

بازنمایی هویت از نگاه دیگری

نحوه برساخته شدن اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی

علی‌اشرف نظری

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران ۱۴۰۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فروشگاه کتاب: خیابان کریم‌خان‌زند، بین قرنی و ایرانشهر، پلاک ۱۷۶ تلفن: ۸۳۱۷۱۹۲

بازنمایی هویت از نگاه دیگری

نحوه برساخته شدن اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی

مؤلف: دکتر علی‌اشرف نظری

مدیر انتشارات: یدالله رفیعی

مدیر تولید و نظارت: سیدمحمدحسین محمدی

ویراستار: زهره خرمایی

صفحه‌آرا: جابر شیخ محمدی

مسئول فنی: عرفان بهار دوست

چاپ اول: ۱۴۰۰

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: گام اول

قیمت: ۶۸۰۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: نظری، علی‌اشرف، ۱۳۵۸ -

عنوان و نام پدیدآور: بازنمایی هویت از نگاه دیگری: نحوه برساخته‌شدن اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی / علی‌اشرف‌نظری.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۳۱۰ ص: مصور(رنگی)، جدول، نمودار(رنگی).؛ ۲۱×۱۴ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۶۸۹-۱۵-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۷۷ - ۳۱۰.

موضوع: اسلام‌ستیزی - اروپا، موضوع: Islamophobia -- Europe

موضوع: ایرانیان -- هویت نژادی، موضوع: Iranians -- Race identity

موضوع: تبلیغات ضد ایرانی، موضوع: Propaganda, Anti-Iranian

موضوع: تبلیغات ضدایرانی - اروپا، موضوع: Propaganda, Anti-Iranian -- Europe

شناسه افزوده: Institute for Humanities and Cultural Studies

رده بندی کنگره: BP۲۲۹/۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۹

شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۴۸۲۹۱

فهرست

۷	مقدمه
	فصل نخست: بازشناسی مختصات مفهومی اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی
۱۱	مقدمه
۵۳	مسئلهٔ اسلام‌هراسی
۷۲	مسئلهٔ ایران‌هراسی
۸۳	نتیجه‌گیری
	فصل دوم: سیاست اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در غرب: درک بنیان‌های نظری
۸۶	مقدمه
۸۸	الف. تصورات غرب از اسلام:
۹۲	ب. تصورات کلیشه‌ای و بازتولید اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی
۱۰۴	کارکردهای تصورات کلیشه‌ای
۱۱۹	ج. برساخته شدن هویت اسلام سیاسی و ایران در غرب
۱۲۳	۱. هویت اسلام سیاسی
۱۲۸	۲. چرایی طرح هویت اسلام سیاسی به‌عنوان دیگری غرب
۱۳۳	علل ظهور اسلام سیاسی از دیدگاه پژوهشگران غربی
۱۳۳	الف. تحلیل فرهنگی ظهور هویت اسلام سیاسی
۱۳۹	ب. تحلیل هویت اسلام سیاسی از منظر قدرت و اقتصاد
۱۴۲	نتیجه‌گیری

۴ بازنمایی هویت از نگاه دیگری

فصل سوم: حضور مسلمانان در اروپا و مسئلهٔ اسلام‌هراسی: بازنمایی غیریت‌سازانه

۱۴۴	مقدمه
۱۵۱	رخداد ۱۱ سپتامبر و معرفی اسلام به عنوان تهدیدی برای دموکراسی
۱۵۳	فهم جنبش‌های اسلامی در اروپا از چشم‌انداز هویتی
۱۵۹	زمینه‌ها و چشم‌اندازهای جمعیت‌شناختی مسلمانان در اروپا
۱۶۷	ویژگی‌های جنبش‌های اسلام‌گرا در اروپا
۱۶۷	الف. خصیصه‌های فراملی و فراقومی
۱۷۰	ب. بازنمایی خودفهمی و هویت‌یابی فرهنگی
۱۷۳	ج. محوریت سیاست هویت
۱۷۶	د. نقد امپریالیسم فرهنگی: بازگشت سرکوب‌شدگان
۱۷۸	ه. شهروندی و چالش چندفرهنگ‌گرایی
۱۸۹	نتیجه‌گیری

فصل چهارم: هویت، دیاسپورا و تحلیل مسئلهٔ اسلام‌هراسی در فرانسه: مطالعهٔ

موردی مسئله شارلی ابدو

۱۹۱	مقدمه
۱۹۳	بازشناسی مفهوم دیاسپورا
۱۹۶	مهاجرت و شکل‌گیری دیاسپورای مسلمان در اروپا
۲۰۰	سیاست چندفرهنگ‌گرایی و قانون منع حجاب: وضعیت متناقض
۲۰۴	محرومیت نسبی و احساس تبعیض مسلمانان فرانسه
۲۰۶	نشانگان اسلام‌هراسی در جامعه
۲۱۴	بازنمایی هویت و جامعه‌پذیری غیردولتی اسلام‌گرایان
۲۱۹	رویکرد اسلام‌ستیزی و جریان راست افراطی
۲۲۳	نتیجه‌گیری

فهرست ۵

فصل پنجم: دیاسپورای مسلمان و مسئلهٔ اسلام‌گرایی در بریتانیا

۲۲۴	مقدمه
۲۳۰	چارچوب نظری
۲۳۱	پدیدهٔ اسلام‌هراسی در بریتانیا
۲۳۳	راست افراطی در بریتانیا و سیاست اسلام‌هراسی
۲۳۶	تبعیض اجتماعی - اقتصادی و بحران هویت
۲۴۰	فرصت‌های ساختاری و بسیج دیاسپورای مسلمان
۲۴۷	عوامل خارجی گرایش به اسلام‌گرایی افراطی
۲۵۰	نتیجه‌گیری
۲۷۷	منابع
۲۷۷	منابع فارسی
۲۸۸	منابع انگلیسی
۳۰۴	منابع اینترنتی (فارسی)
۳۰۶	منابع اینترنتی (انگلیسی)

مقدمه

شناخت دیگری^۱ همواره متضمن ضرورت‌ها و انگاره‌هایی پدیدارشناسانه است که با تقلیل دادن و فروکاستن مسئله یا پدیده پیش‌رو در صدد ارائه تصویری شناختی^۲ از دیگران در چارچوب «گزاره‌هایی قابل بیان» است. در این تعبیر، انگاره‌ها منبعی از ایده‌ها یا تصورات بنیادین هستند که بر اساس آن‌ها می‌توان گزاره‌هایی قابل بیان عرضه داشت. بر طبق این تحلیل، از روابط پیچیده میان متن، کلام، شناخت اجتماعی، قدرت، جامعه و فرهنگ بر پایه درکی فراگیر سخن گفته می‌شود که با بهره‌گیری از ساختارهای کلان‌معنایی تلاش می‌شود تا نحوه درک و شناخت و تبیین یک وضعیت خاص در هر فرهنگ مشخص شود. الگوهای هویتی ظهور یافته در رابطه با اسلام در غرب و القای سیاست اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی نتیجه دوپارگی معرفت‌شناختی و شکاف میان دو جهان هویتی با اندیشه‌ها، عادت‌واره‌ها،^۳ نهادها و ساختارهای سیاسی - اجتماعی متفاوت است که با «روند کژتابی»^۴ یا تقلیل‌گرایی^۵ همراه است. پژوهش حاضر، با هدف اتخاذ نگرشی چندبُعدی به بحث اسلام‌گرایی و ایران‌هراسی، رویکردی تلفیقی دارد. رویکردی که تلاش می‌کند، ضمن ارائه زمینه‌های تاریخی و اندیشه‌ای و جامعه‌شناختی، سیاست اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی را درک و تحلیل کند.

1. Other

2. Cognitive

3. Habitués

4. Distortion

5. Reductionism

ضعف سیاست چندفرهنگ‌گرایی و تأثیرات منفی قانون منع نمادهای مذهبی در سال ۲۰۰۴، تبعیض اقتصادی و اجتماعی در خصوص مهاجرین در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰، گسترش اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی در جوامع غربی و ارتباط دیاسپورای مسلمان با تحولات جهان اسلام در عصر جهانی شدن از یک طرف و فعال شدن گروه‌های هویت‌گرا از اوایل دهه ۱۹۸۰ تا به امروز به ظهور گرایش‌های اسلام‌گرایی و به‌چالش‌طلبیدن سیاست‌های همگون‌سازی جوامع میزبان و تلاش برای بازیابی هویت اصلی یا بومی در میان بخشی از مسلمانان مهاجر در فرانسه منجر شده است. نشانگان این مسئله را می‌توان به صورت شکل‌گیری گروه‌های اسلام‌گرای فعال و ارتباطیابی با گروه‌های اسلام‌گرا و کشورهای خاورمیانه، گرایش به استفاده از نمادهای اسلامی، امتناع از پذیرش برخی ارزش‌های لیبرال و دموکراتیک حاکم بر فرهنگ فرانسوی، تغییر کیش به اسلام، به‌چالش‌طلبیدن سیاست‌های همگون‌سازی جوامع میزبان، گرایش جوانان فرانسوی مسلمان به جهاد در خاورمیانه و خشونت‌ها و حملات و تحرکات تروریستی ردیابی کرد. مقاله حاضر به واکاوی ریشه‌های داخلی و خارجی ظهور اسلام‌گرایی افراطی به عنوان واکنشی در برابر سیاست اسلام‌هراسی در میان دیاسپورای مسلمان فرانسه در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۶ میلادی پرداخته است.

متأثر از ظهور مؤلفه‌هایی نظیر ایده برخورد تمدن‌ها، رخداد ۱۱ سپتامبر، افزایش نرخ رشد جمعیت مسلمانان، شکل‌گیری الگوها و روندهای هویت‌خواه در بین مسلمانان، گسترش اسلام‌هراسی در غرب، تبعیض نژادی و گسترش مطالبات مسلمانان اروپا برای سهم شدن در فرایندهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، پرسش‌های بنیادینی درباره نقش اسلام در اروپا و پیامدهای حضور مسلمانان در این کشورها مطرح شده است. شکل‌گیری قتل هفت نفر در سال ۲۰۱۲ در شهر تولوز توسط محمد مراح که متأثر از سلفیسم

جهادی القاعده بود، مجروح کردن یک سرباز فرانسوی در منطقه لادفانس^۱ پاریس در سال ۲۰۱۳، زخمی شدن سه پلیس در ۲۰ دسامبر ۲۰۱۴ و حمله ژانویه ۲۰۱۵ دو فرد مسلح به نشریه *شارلی ابدو*^۲ و کشته شدن ۱۲ نفر و حملات دیگر نمونه‌هایی از خشونت‌های پراکنده فرقه‌گرایانه در دهه‌های اخیر در فرانسه هستند که در این میان حمله به نشریه *شارلی ابدو* در پاریس بازتاب جهانی یافت.

تحولات فوق مسئله اسلام‌گرایی را به موضوع مجادلات وسیعی در محافل آکادمیک و حوزه عمومی فرانسه و کشورهای اروپایی تبدیل کرده است. این حملات و افزایش گروه‌های اسلام‌گرای مختلف در فرانسه می‌تواند گویای نضج گرفتن اسلام‌گرایی افراطی میان دیاسپورای مسلمان این کشور باشد. ماجرای *شارلی ابدو* (2015) و تکرار چاپ کاریکاتور اهانت‌آمیز به پیامبر اسلام در سال ۲۰۲۰ نشان‌دهنده کهنه نشدن اهمیت این مسئله تاریخی و دامن زدن به احساسات ضداسلامی در کشورهای اروپایی به‌ویژه فرانسه و آلمان است. اسلام‌هراسی در غرب به‌طور جدی یکی از معضلات امروز است که به ایجاد فضای بی‌اعتمادی میان جهان اسلام و غرب منجر شده و حیات جوامع مسلمان ساکن غرب را دشوار ساخته است.

فهم دستگاه فکری اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی و توجه به هنجارها و ادراکات بازتولید شده در متن آن نه یک اولویت، بلکه یک ضرورت است. ضرورتی که نیازمند اتخاذ رویکردی شناختی و عمیق است که به واسطه آن بتوان کنشی ایجابی را در مقابله با چنین امری ارائه کرد. پژوهش حاضر دربرگیرنده تحلیل‌هایی درباره چگونگی برساخته شدن هویت مسلمانان و بازنمایی روایت‌های هویتی^۳ آن‌ها در میان متفکران غربی در چارچوب سیاست اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی است.

1. La Defense
2. Charlie Hebdo
3. Narratives of identities

کتاب حاضر، ضمن بحث درباره مفهوم دیاسپورا و ابعاد نظری آن، با بهره‌گیری از رویکردی تحلیلی - انتقادی به واکاوی ریشه‌های اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی و نحوه مواجهه با آن به صورت ایجابی می‌پردازد. از این منظر، تلاش خواهد شد تا با ارائه توصیه‌های سیاستی و راهکارهای عملی، چگونگی مقابله هوشمندانه با سیاست اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی و تهدیدهای برآمده از آن ارائه شود. در به فرجام رسیدن این اثر، دوستان ارجمند آقایان دکتر مجید توسلی رکن‌آبادی، دکتر عباس خلجی، دکتر مختار نوری در شورای متون گروه علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی، آقای دکتر عبدالله قنبرلو، معاون محترم اداری - مالی پژوهشگاه علوم انسانی، و داوران ناشناس همدلی و مساعدت قابل تقدیری داشته‌اند که از آن‌ها بسیار سپاسگزارم.

علی اشرف نظری

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران

فصل نخست

بازشناسی مختصات مفهومی اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی

مقدمه

طرح کیستی ما در قالب فهم دوگانه خود / دیگری، نتیجه زندگی اجتماعی انسان‌ها و بودن در متن موجودیتی مشترک است که براساس آن، افراد درصدد فهم جایگاه و موقعیت خویش و شناخت دیگری برمی‌آیند. مفهوم «هویت‌یابی»، که به فرایندی که طی آن هویت صورت‌بندی می‌شود اشاره دارد، به ما نشان می‌دهد که چگونه هویت در و از طریق تفاوت شکل می‌گیرد، قوام می‌یابد و در همان حال به وسیله تفاوت به مسئله بدل می‌شود. هویت تأثیر و تأثراتی از روابط است که از طریق بیان تفاوت‌ها معنا می‌یابد. اگر این تفاوت‌ها وجود نداشت، ما نمی‌توانستیم به‌طور متمایز و هم‌بسته موجودیت یابیم.

تبیین مسئله تفاوت‌های هویتی - فرهنگی و تحلیل ابعاد و پیامدهای آن جایگاهی مهم در حوزه مطالعات سیاسی و اجتماعی دارد. تنوع و تفاوت انسانی امری رایج و اصلی، به نسبت بدیهی، در اکثر جوامع کنونی است که بر پایه آن گروه‌های هویتی مختلف در چارچوب‌های مختلف جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تشخیص و تمایز می‌یابند. در یکی از پژوهش‌های اخیر درباره این مسئله آمده است: «نظام روان‌شناختی ما شکل گرفته است تا تمایزات را در عرصه‌ای که در آن به‌طور دائم حضور داریم ایجاد کند. تمایزات انسانی از طریق معنایابی (نظام معنایی آگاهی‌های ما را برای ایجاد برخی

تمایزات شکل می‌دهد) و در پیوستگی با این وجوه ممیز (تمایز شخصی به صورت معناداری تفسیر می‌شود) شکل می‌گیرد» (Jahoda, 2001: 181). به‌رغم اثرپذیری رفتار انسان‌ها از عوامل و زمینه‌های عینی، شناخت و ادراک افراد یک جامعه از یکدیگر مبنای اصلی تعامل آن‌ها با یکدیگر است. چگونگی فهم و ارزیابی ما از دیگران نقش مهمی در برقراری ارتباط، دوری‌گزیدن یا نفی و حتی حذف دیگران دارد.

در این چارچوب، مفهوم هویت دو معنای اصلی دارد: اولین معنای آن بیانگر احساس مفهوم تشابه مطلق است. معنای دوم آن مبتنی بر تمایز است. در واقع، هویت به‌طور هم‌زمان میان افراد دو نسبت محتمل برقرار می‌کند: از یک طرف نسبت شباهت و از طرف دیگر نسبت تفاوت. هویت همان معناداری در دو سطح فردی و اجتماعی است که کنشگران اجتماعی را قادر می‌سازد تا به پرسش‌های بنیادی معطوف به کیستی خود پاسخی مناسب و قانع‌کننده بدهند (Connolly, 1991: 14-15). «اشخاص با درک نوعی خودآگاهی درباره هویت خویش، قابلیت و توانایی قوام بخشیدن به شخصیت فردی و اجتماعی خویش را می‌یابند و با طرح نوعی الگوی معنا بخش فکری - رفتاری به ترسیم گفتمان‌های خاص هویتی می‌پردازند» (Carrithers et al., 1985: 7-8). بدون برخورداری از چارچوب‌های مشخص هویتی، افراد یک جامعه امکان برقراری ارتباطی معنادار و مستمر را با یکدیگر نخواهند داشت.

اریک اریکسون^۱، از منظری روان‌شناختی معتقد است هویت برپایه نوعی «خودتفسیری» استوار است که در آن فرد، با ارائه درک و تفسیری خاص از خود، خود را از دیگران متمایز می‌کند. هویت چیزی جز آنچه هر آدمی با آن خویش را از دیگری بازمی‌شناسد نیست. از این رو، هویت و تنوع در آن برابند تنوع در شیوه‌های تفسیر از خود است که از طریق آن جهان را تجربه می‌کنیم و

1. Eric Erikson

در آن تأثیر می‌گذاریم (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۰۵). هویت در این معنا عبارت است از فرایند معناسازی براساس یک سری ویژگی‌های فرهنگی یا مجموعه‌ی به‌هم‌پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع دیگر اولویت داده می‌شود. برای هر فرد خاص یا برای هر کنشگر جمعی ممکن است چندین هویت وجود داشته باشد، اما این کثرت برای بازنمایی خود و انجام کنش اجتماعی معمولاً در قالب یک الگوی معنابخش نهایی قابل جمع‌بندی است.

سیاست‌های هویتی و هویت‌یابی میان افراد نقاط و گره‌های تعاملی ایجاد می‌کند و برخی از آن‌ها به‌عنوان خصایص شخصیت عمومی پذیرفته شده‌اند، نظیر اعتقادات و سنت‌ها، ارزش‌های اخلاقی، سلايق زیبایی‌شناختی، موضع‌گیری‌های جنسیتی، ریشه‌های جغرافیایی و خویشاوندی. این نقاط تعامل برساخته‌هایی اجتماعی هستند که به‌واسطه‌ی تجارب گوناگون شکل گرفته‌اند، اما تبعیت و پایبندی سیاسی و فرهنگی اغلب آن‌ها را به‌عنوان ابزار هویتی کارآمدی درمی‌آورد. از این رو، افرادی که خود را به‌عنوان اعضای یک جامعه می‌شناسند وارد یک نوع تعامل بر مبنای عقلانیت‌های معتبر و استوار اجتماعی می‌شوند و هویت‌های آن‌ها بازتابی از واکنش مستقیم به شرایط مشخص و اغلب قبل پذیرش جامعه در دو وجه مثبت و منفی آن است (Siebers, 2005: 19). «هویت در بردارنده و معرف کیستی هر فرد در بستر زمانی-مکانی یعنی تاریخ، فرهنگ و جامعه است که جایگاه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی اعضای یک جامعه را تعیین می‌کند و فرد از طریق فرایند «هویت‌یابی»^۱ به یک تاریخ، فرهنگ و اجتماع خاص تعلق پیدا می‌کند» (نجاتی، ۱۳۸۲: ۱۵۴).

محور اصلی بحث حاضر این است که هویت مربوط به ارتباط خود با دیگری است که در آن هویت مبتنی بر تفاوت با دیگران است. «هویت شیوه

شناسایی "خود" توسط عوامل و متغیرهای "دیگر" است تا فرد خودش را بشناسد یا خود را به دیگری بشناساند» (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۹۰). حضور دیگران نه تنها زمینه را برای درک هویت ما فراهم می‌آورد، بلکه در عین حال به طور فعالانه‌ای آن را می‌سازد. آن‌ها این کار را نه فقط به واسطه نام‌گذاری و رده‌بندی، بلکه از طریق چگونگی واکنشی که به ما نشان می‌دهند و رفتاری که با ما می‌کنند به انجام می‌رسانند.

درواقع، فرایندهای هویت‌یابی با ترسیم افق‌ها و مرزهای هویتی - فرهنگی شرایطی را به وجود می‌آورد که در آن احساسات معطوف به هم‌بستگی افراد را در ارتباط و پیوند با یکدیگر حفظ می‌کند و احساس تمایز با بیگانگان را نیز بازمی‌تاباند. تبارشناسی هویت سیاسی تبارشناسی روابط ما با خود و دیگران است که دربرگیرنده نحوه نگاه ما به خودمان و دیگران در موقعیت‌ها و زمان‌های مختلف است. «نقطه ثقل بحث در اینجا چگونگی ساخته شدن تاریخ روابطی است که موجودیت آدمی را در ارتباط با خودش و دیگران شکل داده است» (Gordon & Miller, 1991: 87-104).

الگوهای هویتی، با طرح سیاست‌های تمایز و تفاوت، به ترسیم نوعی بینش و چشم‌انداز خاص یاری می‌رساند که براساس آن هویت به عنوان «موضعی معرفت‌شناختی» است که در آن هویت «خودی» در ارتباط با «دیگری» (غیریت) شکل می‌گیرد. هویت بالضروره جزء بلافصل نظام «مناسبات تفاوت» است (دان، ۱۳۸۵: ۱-۶). «از این منظر، هویت داشتن در درجه نخست به معنای خاص و متمایز بودن، ثابت و پایدار ماندن و به جمع تعلق داشتن است. هر فرد هنگامی خود را دارای هویت می‌داند که از تمایز، پایداری و در جمع بودن خود اطمینان حاصل کند» (تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۷). بر این اساس، هویت‌ها در پرتو بازی تمایزبخشی و از طریق ایجاد مرزهای متمایز شکل می‌گیرند.

اهمیت تفاوت و تمایز در طرح و نقشه هویتی در این است که هر فرد یا جامعه به دنبال آن خواهد بود تا، با توضیح و تفسیر پارادایم‌های موثق در توضیح و تفسیر کیستی خود، ارزش‌هایش را در تمایز با دیگران بنیان نهد و دیگران را روی نقشه شناختی خود مورد تعریف و شناسایی قرار دهد. ساخت‌های اجتماعی در پرتو روابط متقابل هویت‌های متفاوت بنا می‌شوند و متشکل از عرصه‌ای است که این تفاوت‌ها در درون آن‌ها واجد تعریف و معنا می‌شود. بنا به تفسیر آلبرتو ملوچی، «هویت همواره حاوی تنش‌های رفع نشده و رفع‌نشده‌ی یعنی نوعی شکاف بین تعاریفی است که ما از خود داریم و دیگران از ما دارند» (دان، ۱۳۸۵: ۹۰-۹۱).

به تعبیر بهتر، به واسطه بازتابی و تعاملی بودن هویت، پیام هویت باید توسط دیگران دارای اهمیت دانسته شود تا بتوان گفت هویتی تثبیت شده است. شناسایی دوجانبه میان خود و دیگری بحث اصلی نظریه‌های سوپرتکیویته است که در رهیافت‌های پدیدارشناختی، ساخت‌گرایانه، اگزستانسیالیستی، پساساخت‌گرایانه و حتی پست‌مدرن بازتاب یافته است. هگل در کتاب *پدیدارشناسی روح* استدلال می‌کند که حضور دیگری برای درک آنچه «خودآگاهی تاریخی» می‌نامد، ضروری است (Hegel, 1971: 78-153). جهان اجتماعی همواره جهانی ساخته شده از دیگران است و، در آغاز کار، کفه ترازو به شدت به نفع عمل شناسایی‌ای سنگینی می‌شود که دیگران انجام می‌دهند.

هویت‌های جمعی از درون فرایند دوسویه شناخت متقابل، که اغلب در موقعیت‌های اجتماعی ریشه دارند، سربرمی‌آورند. مفهوم هویت‌یابی، که به فرایندی که طی آن هویت ساخت‌بندی می‌شود اشاره دارد، به ما نشان می‌دهد که چگونه هویت در واز طریق تفاوت شکل می‌گیرد، قوام می‌یابد و در همان حال به وسیله تفاوت بدل به مسئله می‌شود. دایانا فاس در کتاب

خوبش با عنوان *اوراق هویت یابی* خاطر نشان می‌سازد که تعیین هویت همواره بر اساس مناسبات مبتنی بر تفاوت صورت می‌پذیرد. به زعم وی، هویت یابی به مثابه فرایندی است که هرکس خود را از طریق دیگری در حیطه مناسبات اجتماعی و در پرتو بازی تفاوت و تشابه در مناسبات خود - دیگری تعریف می‌کند (Fass, 1995: 8-19). در واقع، «دیگران به این اکتفا نمی‌کنند که هویت ما را درک کنند، بلکه در عین حال به طور فعالانه‌ای آن را می‌سازند» (جنکینز، ۱۳۸۱: ۱۵۶).

احساس متمایز بودن از دیگران، چونان جزء جدایی ناپذیر هویت، نیازمند وجود مرزهای کم‌وبیش پایدار است. ما هویت خود را از طریق تمایز مرزهای هویتی خود با دیگران ترسیم می‌کنیم و فضایی دوگانه و تقابلی نظیر خودی / غیر خودی، مستضعفین / مستکبرین، حکومت الهی / طاغوت، استقلال / وابستگی به وجود می‌آوریم که اغلب با ارزش‌گذاری و سلسله‌مراتب همراه است. بر اساس این نوع نگرش، «هویت نوعی بازنمایی ساختی است که صرفاً هنگامی موفق به کسب آن می‌شویم که دیدی منفی را در نحوه ارتباط خود با دیگران مطرود (از نظر ما) پی‌جویی می‌کنیم. هویت تأثیر و تأثراتی از روابط است که از طریق بیان تفاوت‌ها معنا می‌یابد» (Hall & DuGay, 1996: 20-21). اگر این تفاوت‌ها وجود نداشت، ما نمی‌توانستیم به طور متمایز و هم‌بسته موجودیت یابیم. هویت برای تبیین و استقرار الگوهای رفتاری خود نیازمند تفاوت است و، در ادامه هر گفتمان هویتی، تفاوت‌ها را به یک «دیگری» یا «غیر خودی» تبدیل می‌کند تا از قطعیات و مسلمات خود دفاع کند (Connolly, 2002: 2).

از این رو، چارچوب‌های هویت‌بخش ملی از طریق ایجاد مرزهای سیاسی و ضدیت میان «خودی» و «غیر خودی» شکل می‌گیرند. تفاوت و تمایز در طرح نقشه و هویت سیاسی به این معناست که هر «خود» یا «جامعه» به دنبال این خواهد بود تا ارزش‌هایش را در تمایز با دیگران بنیان نهد» (گیبینز و بویمر،

۱۳۸۱: ۱۳). در واقع، هرالگوی هویتی، با ترسیم نوعی «نقشه شناختی»،^۱ نحوه ارتباط و تعامل افراد را با دیگران معنا می‌بخشد و شکل می‌دهد. براساس نقشه شناختی ترسیم شده، افراد بهتر می‌توانند جایگاه خود را در جامعه و نحوه ارتباط با جهان پیرامون را دریابند. هویت‌ها برای ما چشم‌اندازهای خاصی را در جهان اجتماعی مشترک ایجاد می‌کنند که از طریق آن به مفهوم‌سازی جهان و شناخت دیگران نائل می‌شویم. در این معنا، هویت ابزاری شناختی است که به‌عنوان یک میانجی و حلقه واسط میان افراد و جهان عمل می‌کند.

اگر از این موضع به مقوله هویت بنگریم، بایسته است برای درک بهتر علل ظهور و بازتولید هویت‌های فرهنگی و به‌ویژه هویت فرهنگ اسلامی از منظر نظریه خاص‌گرایی^۲ به تحلیل آن بپردازیم. چراکه نقطه کانونی رویکرد فرهنگی خاص‌گرایی، نقد و به‌چالش کشیدن مفهوم فرهنگ غربی به‌عنوان یک فراروایت مشتمل بر مجموعه‌ای از روش‌ها، اعتقادات و الگوهای رفتاری واحد در قالب یک کلیت همساز است. براین اساس، دیدگاه فرهنگ لیبرال غرب تنها یک روایت در میان سایر روایت‌ها محسوب می‌شود. از این منظر، جهانی شدن فرصتی را در اختیار هویت‌های دینی قرار داده است تا با دور شدن از نظام یک‌بُعدی مدرن به بازنمایی فرهنگی خود در چرخه‌ای از تعامل، تبادل و اقتباس بپردازند. جان‌گری جهان‌شمول‌گرایی را به‌عنوان یکی از کم‌فایده‌ترین و در واقع خطرناک‌ترین جنبه‌های سنت فکری غرب و به‌عنوان ایمان متافیزیکی به این‌که ارزش‌های محلی غرب برای تمام فرهنگ‌ها و مردم جهان معتبرند توصیف می‌کند. او می‌گوید: «اصل فرهنگی جهان‌شمول‌گرایی را می‌توان به‌عنوان یک شالوده فکری در پروژه سقراط درباره زندگی آزموده‌شده، در احساس مسئولیت مسیحیت برای نجات تمام بشریت و در پروژه جنبش

1. Cognitive Map

2. Particularism

روشنگری برای پیشرفت به سوی یک تمدن انسانی جهان شمول دید» (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۹۸).

در بُعد فرهنگی هم، متأثر از فرایند جهانی شدن، با نسبی شدن فرهنگ و ازدست رفتن حالت عام و جهان شمول آن، زمینه‌ای فراهم می‌آید که ضمن پذیرش جایگاه فرهنگ‌های مختلف، زمینه برای ظهور هویت‌های مختلف فراهم می‌شود. عده‌ای بر این اعتقادند که ما به سوی یک نوع فرهنگ عام و جهان شمول در حال حرکت می‌باشیم و آن فرهنگ عام و جهان شمول همانا فرهنگ غربی است. عده‌ای دیگر بر این باورند که طی فرایند جهانی شدن، با نسبی شدن فرهنگ و ازدست رفتن حالت عام و جهان شمول آن، زمینه‌ای فراهم می‌آید که ضمن پذیرش جایگاه فرهنگ‌های مختلف، زمینه برای ظهور هویت‌های خاص‌گرایانه فراهم می‌شود. اما مقاومت‌هایی شکل گرفته است و موجب خشم محافظه‌کاران و رادیکال‌ها در دو سر طیف شده است: ظهور هویت‌های دینی، جنبش‌های کارگری، گروه‌های ناسیونالیستی، جنبش‌های جدید اجتماعی و محیط زیست‌گرا، که دریافته‌اند جریان‌ها و شبکه‌های روبه گسترش جهانی^۱ مشاغل، هویت فرهنگی و محیط زیست را تهدید می‌کند، واقعیتی است که در چارچوب جریان خاص‌گرایی قابل بررسی است. به تعبیر ریچارد هولتون، ما در عصر جهانی شدن شاهد تفسیری از فرهنگ هستیم که براساس این پرسش‌ها مطرح می‌شود: آیا همگون‌سازی فرهنگی صورت می‌گیرد؟ آیا قطبی‌سازی فرهنگی صورت می‌گیرد؟ و آیا پیوند خوردن فرهنگ‌ها به یکدیگر در حال ظهور است؟ وی بر این اعتقاد است که هر سه نوع تفسیر ارائه می‌شود (Holton, 1995: 161).

متأثر از تحولات حادث شده در دو دهه گذشته، دیدگاه‌ها و رویکردهای جدیدی پیرامون آینده تحولات جهانی و چشم‌اندازهای پیش‌رو ارائه شده

1. Increasingly global flows and networks

است. در اغلب این دیدگاه‌ها، تحلیل‌گران به این باور رسیدند که عام‌گرایی فرهنگی - هویتی مورد ادعای برخی پژوهشگران غربی و سخن گفتن از «پایان تاریخ و پیروزی لیبرال دموکراسی» (Fukuyama, 2006) تا حدودی خوش‌بینانه و به تعبیری ساده‌لوحانه به نظر می‌رسد که موجب شده است فوکویاما در کتاب *آینده پس‌انسانی ما* دیدگاه خود را مورد تجدید نظر قرار دهد (فوکویاما، ۱۳۹۰). براساس دیدگاه مارتین آلبرو، ما هم‌اکنون در عصر جهانی زندگی می‌کنیم که این دوران تنها به معنای مرحله‌ای از مدرنیته یا اوج آن نیست، بلکه عصر جهانی به معنای گسست با گذشته است و پایانی بر مدرنیته محسوب می‌شود، اما پایان تاریخ نیست (هون‌تان، ۱۳۸۶: ۶).

اگرچه لفظ جهانی شدن^۱ از حدود ۱۹۶۰ مورد استفاده قرار گرفته است و فرهنگ لغت و بستر اولین لغت‌نامه‌ای بود که در سال ۱۹۶۱ لفظ جهانی شدن را تعریف کرد، اما مفهوم جهانی شدن از نیمه دهه ۱۹۹۰ به عنوان یک بحث علمی جدی مورد توجه و مطالعه محققان قرار گرفت (عاملی، ۱۳۸۳: ۱۶). شواهد حاکی از آن است که در دو دهه اخیر، متأثر از تحولات ساختاری و هنجاری بروز یافته در نظام بین‌الملل که نقطه عطف آن پایان نظام دوقطبی بود، فرایندهایی ظهور کرده است که از آن به جهانی شدن تعبیر می‌شود. به رغم پیشینه تاریخی و فرهنگی این مفهوم، واقعیت این است که این بحث بیشتر در دو دهه اخیر به عنوان گفتمان هویتی غالب مرکزیت یافته است. به نحوی که میزان کاربرد واژه جهانی شدن در متون علوم اجتماعی از بیست بار در سال ۱۹۸۰ به بیش از هزار بار در سال ۱۹۹۸ رسید (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲).

از این رو، مفهوم جهانی شدن مفهومی نوآیین و نوظهوری است که در دو دهه اخیر بیشتر محل بحث و مناظره‌های فکری بوده است. سال‌های پایانی سده بیستم و سال‌های آغازین هزاره سوم میلادی با بحث‌های داغ و

مناقشه برانگیزی دربارهٔ جهانی شدن همراه بوده است. با وجود این، معنا و مفهوم جهانی شدن هنوز چندان روشن نیست. این ابهام، اختلاف نظر و تناقض در مفهوم جهانی شدن از عوامل گوناگونی ریشه می‌گیرد که چند مورد از آن‌ها را می‌توان شناسایی کرد:

۱. نخست آن که مفهوم جهانی شدن به یکی از محوری‌ترین مفاهیم موجود در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تبدیل شده است و هریک از پژوهشگران این حوزه‌ها، با ارائهٔ تصویری متفاوت و متمایز، درصدد فهم ابعاد کمی و کیفی تحولات برآمده از فرایندهای جهانی شدن هستند.

۲. همچنین، جهانی شدن یک پروژه یا نظام واحد نیست که به صورت مجموعه‌ای از ساختارها قلمداد شود، بلکه بهتر است آن را به صورت مجموعه‌ای از فرایندها بین بخش‌های گوناگون تلقی کرد که در حوزه‌های مختلفی نظیر اقتصاد، سیاست و فرهنگ ظاهر می‌شود. جهانی شدن متشکل از فرایندهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. پراتون،^۱ در تبیین فرایند جهانی شدن، آن را پدیده‌ای چندوجهی می‌داند که به بافت‌های گوناگون کنش اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی، نظامی و فناوری و نیز محیط زیست راه پیدا کرده است (کیانی، ۱۳۸۰: ۹۷).

۳. یکی دیگر از عوامل دشواری درک مفهوم جهانی شدن چندوجهی بودن پدیده یا فرایند جهانی شدن است. امروزه، همهٔ جوانب زندگی در دنیای معاصر کم‌وبیش از فرایند جهانی شدن تأثیر می‌پذیرند و فرایند مورد نظر هم اقتصادی است، هم سیاسی و هم فرهنگی که بی‌گمان تأکید بر هر کدام از جنبه‌های این فرایند به تعریف‌های مفهوم‌بندی‌های خاص می‌انجامد (سازمند، ۱۳۸۴: ۵۱). بنابراین، نمی‌توان از یک مفهوم واحد جهانی شدن صحبت کرد، بلکه جهانی شدن مجموعه‌ای از تعاریف و تحولات را دربرمی‌گیرد. در بُعد اقتصادی،

1. Peraton